

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

سرشناسه: اسلامی، صدیقه، ۱۳۶۲

عنوان و نام پدیدآور: ماهی کوچکی بودم: مجموعه شعر / صدیقه اسلامی

مشخصات نشر: بندرعباس: نشر سمت روشن کلمه، ۱۳۹۹

شخصات ظاهری: ۴۹ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۶۵-۱۲-۵

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Persian poetry -- 20th century

موضوع: شعر سپید -- قرن ۱۴

موضوع: Blank verse -- 20th century

رده‌بندی کنگره: PIR۸۳۳۴

رده‌بندی دیویی: ۸۱۰/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۵۳۹۵۰



ناشر: سمت روشن کلمه

مدیر اجرایی: هانا زارعی

صفحه‌آرا: شکوفه علی‌آبادی (لیتوننت www.litonet.ir)

طراح جلد: علی جلائیان

چاپ اول: بهار ۱۳۹۹

چاپخانه: پیشگام

شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

بندرعباس. شهرک سجادیه. دلیران ۲۲، ساختمان دوم. طبقه اول

۰۹۱۷۳۶۵۷۰۵۰

samtroshan@yahoo.com ••• [instagram.com/samt_roshan](https://www.instagram.com/samt_roshan)

ارتباط با شاعر مجموعه

33deslami@gmail.com

ایمیل:

farsipoem.blogfa.com

وبلاگ:

@sedigheslami62

اینستاگرام:



ماہی کوچکی بودم

مجموعه شعر
صدیقہ اسلامی

تقديم به:

مردم خوب و مهربان جزيره قشم

از عمان به خلیج فارس
 از خلیج فارس به عمان
 فنجان به فنجان
 چای لاهیجان
 صرف شده است
 درکنار امواجت
 با تو بزرگ شده‌ایم
 از تو زندگی کرده‌ایم
 در تو مرده‌ایم
 شیهه می‌کشند
 اسب‌های دریایی
 می‌درخشند
 ستاره‌های دریایی
 نقش می‌بندند
 گل‌سنگ‌ها
 در تو
 فصل تخم‌ریزی لاک‌پشت‌ها
 فصل متوتا

هوور
سارم
سرخو...
در تو بارور شده‌اند
از تو بارور شده‌ایم
فرزندانمان
شن‌های ساحل را
به روایتِ نامِ تو
به تصویر کشیده‌اند
شعر شده‌اند
در کرانه‌های آبی‌ات
ای خلیج همیشه فارس

تقدیم به زنده یاد فاطمه (ایران) دژگانی نویسنده با ارزش استان هرمزگان

در کادر

افتاده‌ایم

از آسمان

نظاره می‌کنی

ما را با لبخند

و عکس می‌گیری

اتفاق

افتاده است

از ما دور می‌شوی

با چمدانی پُر از کتاب

با کوله‌باری از دانسته‌ها

ما را ترک می‌کنی

ما داریم

دورِ سرِ خودمان می‌چرخیم

زندگی دارد

دورِ سرِ ما می‌چرخد

زندگی دارد
مُردگی می‌کند
تو زنده‌ای
در لابه‌لای کلمات
بعد از تو
همه‌ی کتاب‌هایِ دست نخورده
خاک می‌گیرند
خاک بویِ تو را می‌دهد
چرا که
کیفیتِ مرگ
اتفاقی نیست

س

همواره
رویاهامان
مشتِ محکمی بوده‌اند
بردهانِ کنجشک‌ها
پشت به قبله
تنظیم می‌شوند
ماهواره‌ها
آپارتمان‌های فاقد آنتن
من از بازپخشِ یک گلوله برمی‌گردم
براعماقِ سینه‌ات
سیم‌های خاردار می‌کشیم
دیوارهای خانه را
خط می‌کشیم
برگونه‌های خیس درخت‌ها
دانه دانه
می‌پاشیم بر زمین
تفاله‌های آدامس
درجهانِ ما

عشق
زبانی‌ست
پیچیده
که درگلوئی پرنده‌ها
گیر کرده است

حبس در خانه
می‌نوشم
به سلامتی مرگ
جرعه جرعه
شعر را
بر کشورم
سایه انداخته است
دستِ مرگ
درو می‌کند
گندم‌ها را
آسیاب به نوبت
بوی نانِ برشته می‌آید
می‌مکم انگشتانم را
مسری شده است
مادرم زمین
حرف می‌زنم
سینه‌های دریده را

می‌گیرم
ردِ خون را
از سنگ‌فرش
به احترامِ مرگ
دقیقه‌ای سکوت



موریانه خورده است
حکم بازرسی دریا را
مردانِ ما به دریا رفته‌اند
شما به که رفته‌اید؟
لطفاً غلاف کنید
دسته‌های تفنگ را
این خانم
حامله است

دریا
آلوده است
کشتی چینی
ماهی قاچاق می‌کند
دریابان
نفت

آفتاب به پیراهنت خیره شده
 موهایت رنگ از رخسارش پریده
 پیراهنت چاک خورده است

می‌پریم

از ارتفاع به پستی

از پستی به ارتفاع

طول موجش را

نمی‌توانم

اندازه بگیرم

دشمن است

که کمین کرده

پشت همین سنگر

دستِ دوستم کجاست؟

۷

پیش از تو
آدم برفی بودم
دماغم هویج بود
قلب نداشتم
چشم‌هایم
یک جفت دکمه
بعد از تو
سردم که می‌شد
به چشم‌های تو فکر می‌کردم
زمین ترک برمی‌داشت
آب می‌شدم
می‌رفتم سمت رودخانه

۸

با چتر سوراخ
از خیابان
رد شدیم
باران صورتت را شست
و رود شد
تا به دریا بپیوندد
در این دنیا
هیچ چیز
بی دلیل نیست
بی دلیل نیست
که دریا مرا
یاد چشم‌های تو می‌اندازد

۹

گم شدن
و پیدا شدن
در میان جنگل و دریا
مفهومش
دست یافتن
به زندگی دوباره است
به تو محتاجم
مثل درخت
به اکسیژن
و ماهی
به آب